

تحول در کانون‌ها تجاره خلیج فارس

● محمد حسن نیا

دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تهران



■ علل و عوامل جابجایی کانون های تجاری در خلیج فارس

■ مؤلف: دکتر محمدباقر وثوقی

■ پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹، ۳۳۶ صفحه

استفاده از چارچوب نظری در مباحث تاریخی از مباحث جالب توجهی است که برخی از نویسندگان در تحقیقات تبیینی و تحلیلی خود آن را به کار می‌گیرند و این چارچوب که به صورت نظریه عرضه می‌شود در واقع قالبی شکل یافته است که به عنوان مدل در اختیار پژوهشگر قرار می‌گیرد تا تحقیق خود را با اندکی تغییر در همان قالب در نظر گرفته شده بریزد و از آن به عنوان راهنمای تحقیق پیروی کند. کارکرد اصلی چارچوب نظری راهنمای مؤلف در همه مراحل پژوهش است. (مالائی توانی، ۱۳۸۶، ص ۷۳)

در مطالعات و تحقیقات مربوط به خلیج فارس اندک کتاب‌هایی وجود دارد که با استفاده از یک چارچوب نظری به مباحث سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی خلیج فارس پرداخته باشند و کتاب مورد بررسی از جمله تحقیقات ارزشمندی است که علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس را با استفاده از یک نظریه و چارچوب نظری مورد بررسی قرار می‌دهد. که در ادامه با بیان مختصری از خلیج فارس به بررسی این کتاب پرداخته می‌شود. خلیج فارس پیشرفتگی آب در سرزمینی است که تا محور ۱۰۰۰ کیلومتر (از شط العرب تا تنگه هرمز) ادامه دارد. مدخل و دهانه‌ی آن در تنگه‌ی هرمز ۸۵ کیلومتر است و بخش پایانی آن در رأس خلیج فارس ۳۲۰ کیلومتر. بیشترین عرض خلیج فارس نیز ۳۲۵ کیلومتر مربع است. مساحت کل خلیج فارس ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع و عمق متوسط آن ۳۵ متر ثبت شده است، که در برخی از نقاط به ۹۰ تا ۱۰۰ متر می‌رسد. و در مجموع دریای کم عمقی است (تکمیل همایون، ۱۳۸۰، ص ۱۱).

خلیج فارس و دریای عمان را به‌طور کلی می‌توان به پنج منطقه تقسیم کرد: ۱- سواحل غربی شامل کشورهای عراق و کویت و سواحل عربستان ۲- سواحل شمالی یعنی کرانه‌های خوزستان و فارس و مکران ۳- سواحل جنوبی یا منطقه شیخ‌نشین‌های خلیج فارس ۴- جزایر خلیج فارس ۵- زمین‌های کف دریاها سرشار از منابع نفتی است (اقتداری، ۱۳۴۵، ص ۱۰)

آب و هوای خلیج فارس، به علت دمای متغیر رطوبت، بادهای گوناگون شمالی تش باد، قوس و غیره در نوسان است و در بسیاری از ماه‌های سال زندگی را برای مردم آن مناطق تنگ می‌کند. به‌طور نسبی این منطقه خشک و سوزان است. درجه حرارت آب خلیج فارس در زمستان بسیار اندک است و در شمال خلیج فارس به ۱۷ درجه سانتیگراد می‌رسد. اما در ماه‌های تیر و مرداد به حداکثر مقدار خود یعنی ۳۴ درجه سانتیگراد می‌رسد. تغییرات درجه حرارت آب از ۲۵ تا ۲۷ درجه به ۳۳ تا ۳۴ درجه در فاصله نسبتاً کوتاهی بین

رأس الحد و جنوب خلیج فارس روی می‌دهد. (کاظمی، ۱۳۶۸، ص ۲۲۸) در مجموع سه ناحیه مشخص از نظر اقلیمی در خلیج فارس دیده می‌شود: اول ناحیه سردسیر و مرتفع که در شمال فارس و کرمان و خوزستان قرار گرفته و در زمستان پوشیده از برف است و سرچشمه رودهایی است که قسمتی از آن به حوضه‌های داخلی این مناطق سرازیر می‌شود و قسمت دیگر به خلیج فارس می‌ریزند. دوم ناحیه تنگستان با آب و هوای معتدل و خشک که دارای کوه‌هایی است با معابر تنگ و گردنه‌های سخت مانند کتل پیرزن و کتل دختر در راه شیراز به بوشهر؛ سوم ناحیه گرمسیر است که تمام سواحل خلیج فارس را دربردارد و هرچه به سمت شرق برویم بر گرمای هوا افزوده می‌شود. (اقتداری، ۱۳۴۵، ص ۱۲، ۱۱)

خلیج فارس همچنین دارای ذخایر بزرگی از نفت است. ذخایر نفتی منطقه خلیج فارس تا ۵۶۵ میلیارد بشکه برآورد می‌شود که ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی جهان است. ذخایر گاز طبیعی منطقه خلیج فارس تا ۳۱ تریلیون متر مکعب برآورد شده که ۳۰ درصد ذخایر گاز طبیعی جهان است. گذشته از نفت و گاز منطقه خلیج فارس به ویژه سرزمین ایران دارای منابع گسترده گوناگون معدنی است. این منطقه که شامل ۸ کشور می‌شود یکی از پهناورترین کشورهای جهان (عربستان سعودی) و یکی از کوچک‌ترین آن‌ها (بحرین) را در بر می‌گیرد، نیز یکی از کهن‌ترین کشورهای جهان (ایران) با تمدن و فرهنگی درخشان در کرانه خلیج فارس قرار دارد. (مجتهدزاده، ۱۳۷۳، ص ۱۴، ۱۳) در مجموع با توجه به موقعیت استراتژیک خلیج فارس و قرار گرفتن این آب‌راه کم عمق در مرکز خاورمیانه از دیرباز تا کنون حوادث و رویدادهای تاریخ مهم بشری بوده است. بررسی تاریخ خلیج فارس در حقیقت به معنای مروری بر تاریخ تمدن‌های بین‌النهرین، فلات ایران، شبه جزیره عربستان و

آسیای صغیر است (وثوقی، ۱۳۸۴، ص ۱)

کتاب مورد بحث، شامل مقدمه، هشت فصل و فهرست منابع است. مقدمه کتاب شامل دو قسمت است، یک قسمت آن را مؤلف به مباحث نظری اختصاص داده است و در قسمت دوم شیوه‌ی تدوین کتاب را آورده است. مؤلف در مقدمه عنوان می‌کند که تحقیقات مربوط به مباحث شهرنشینی و جابجایی کانون‌های تجاری موضوعی است که در مطالعات خلیج فارس به ندرت مورد توجه قرار گرفته و پژوهش‌ها و تحقیقات مربوط به این موضوع تاکنون به نتایج بایسته نینجامیده است. به عبارت دیگر، در مطالعات مرتبط با خلیج فارس و به ویژه تحقیقات داخلی، تحولات اجتماعی و مسأله‌ی جابجایی و تغییرات عمده در مراکز تجاری آن به اندازه کافی مورد توجه قرار نگرفته است و بیشترین تأکید و توجه بر امور سیاسی و اقتصادی این ناحیه بوده است. این در حالی است که اکثر ساکنان این منطقه جدای از تمایزات سیاسی و قومی، از وحدت دینی و فرهنگی برخوردارند و تحت لوای دین مبین اسلام، دارای زمینه‌های مناسبی در جهت تحکیم مبنای و وحدت و همگرایی هستند. بر این اساس و با توجه به اهمیت مطالعات فرهنگی و منطقه‌ای، این تحقیق درصدد است با تکیه بر عناصر اجتماعی حاکم بر خلیج فارس، موضوع جابجایی کانون‌های تجاری را در یک دوره‌ی زمانی مشخص مورد مطالعه قرار دهد و در واقع هدف اصلی این پژوهش ارائه اطلاعاتی هرچند اندک از تحولات اجتماعی و اقتصادی بنادر و جزایر مهم خلیج فارس و بررسی نحوه‌ی تعامل فرهنگی و اجتماعی بین مراکز مختلف شهری است. (وثوقی، ۱۳۸۹، ص ۱۱ و ۱۲) مؤلف در ادامه‌ی مقدمه عنوان می‌کند که ویژگی منحصر به فرد این کتاب استفاده از یک چارچوب نظری و نظریه‌ی قدیمی یک مورخ و جغرافیایانویس اسلامی به نام نجم‌الدین ابوالفتح یوسف بن یعقوب بن محمد الشیبانی نیشابوری در کتاب صفة بلاد الیمن و مکه و بعض الحجاز مشهور به تاریخ مستبصر است. نویسنده این کتاب حاصل تجربیات و تحقیقات میدانی خود را در کتابی گرد آورده است که به لحاظ روش ارائه‌ی مطالب تا حدود زیادی با نوشته‌های پیشینیان متفاوت بود. تاریخ مستبصر با هدف توصیف جغرافیایی و تاریخی اماکن و آبادی‌های شبه جزیره عربستان نوشته شده و با تشریح موقعیت جغرافیایی و اجتماعی شهرهای مکه، طائف و جدّه آغاز و محدوده بررسی آن به تدریج به سواحل یمن، عمان، بحرین و حتی بخش‌های از جزایر خلیج فارس از جمله کیش گسترش می‌یابد. او در پرداختن به ویژگی‌های مهم آبادی‌ها و شهرهای مختلف، ضمن بهره‌گیری از سنت گرانبهای جغرافی‌نویسان و تاریخ‌نگاران پیش از خود، درصدد برآمده تا با شیوه‌ی نوین و متفاوت و با اتکاء به دانش وسیع و تحقیقات میدانی خود، به تبیین و توصیف روشمندی از وضعیت اجتماعی و روند شکل‌گیری و رونق و افول آبادی بپردازد. از مهم‌ترین وجوه تمایز نوشته‌های «ابن مجاور» از دیگر متون شناخته شده‌ی آن زمان، توجه ویژه‌ی او به مسئله‌ی چگونگی شکل‌گیری و علل عوامل افول شهرهاست. ابن مجاور در تلاش برای به دست دادن علل و عواملی مشابه و قابل توجه در مورد دو مسئله‌ی مذکور، تحولات اجتماعی و به‌ویژه جابجایی جمعیت را مورد تأکید قرار داده و در بسیاری از موارد، عامل اصلی رشد و رونق و سپس افول و رکود شهرها را جابجایی جمعیت‌های انسانی و سرمایه‌های مالی آنان دانسته است. به عبارت دیگر او مسئله مهاجرت را به عنوان یکی از عوامل اصلی تحولات اجتماعی در بنادر و شبه جزیره عربستان تلقی نمود و بر این اساس، مدل و الگویی روشمند



حمام گله‌داری، بندرعباس



مجموعه‌ی برکه‌های باران، بندرعباس

مهاجرت گسترده‌ی بعدی فراهم کرد. مهاجران، که پیش از این به دلیل نظارت کامل ساسانیان بر مرزها، امکان جابجایی را از دست داده بودند؛ با سقوط پادشاه ساسانی و به هم خوردن مرزها و نظام مرزبانی، فرصت مناسبی برای تحرک بیشتر به دست آوردند و انگیزه‌های دینی نیز مزید بر علت شد و مهاجرتی بزرگ را شکل داد. خلیج فارس و نواحی پس کرانه‌ای آن نیز از تأثیرات این مهاجرت برکنار نماند و با توجه به موقعیت جغرافیایی مناسب بنادر و جزایر آن به ویژه در بخش شمالی به عنوان یکی از اهداف اصلی مسلمانان مد نظر قرار گرفت. این جابه‌جایی گسترده، منجر به ایجاد و شکل‌گیری کانون تجاری جدیدی در خلیج فارس شد که در نزدیکی بندر ساسانی «ابله» واقع شده و بصره نامیده شد و به عبارت دیگر بصره در نتیجه جابجایی بزرگ جمعیت در دوره فتوح محسوب می‌گردد.

بصره کانون اصلی تجارت جهان اسلام در قرن دوم و نیمه اول قرن سوم هجری و علل و عوامل افول بصره از دیگر مباحث این فصل کتاب است که مؤلف به صورت مفصل به آن می‌پردازد. وی رونق و آبادانی بصره را به صورت مستقیم به دو مسئله مهاجرت و امنیت وابسته می‌داند. (همان، ص ۶۵-۷۷) عنوان **فصل چهارم** کتاب، از بصره تا سیراف و صحار است. نخستین مبحث این فصل سیراف کانون تجاری خلیج فارس در قرن چهارم هجری است. مؤلف در ابتدای فصل عنوان می‌کند که در متون جغرافیایی و تاریخی قرون نخستین اسلامی و از نیمه دوم قرن سوم هجری به بعد نام بندر «سیراف» در آغاز به عنوان یکی از ایستگاه‌های مهم دریایی به طرف بصره و به تدریج به عنوان یکی از کانون‌های مهم تجاری خلیج فارس به چشم می‌خورد. بندر سیراف در نیمه دوم قرن سوم هجری و به دنبال بروز ناامنی

را در جغرافیای تاریخی مد نظر قرار داد. آنچه در این کتاب مد نظر قرار گرفته به کارگیری روش ابن ماجور در مطالعه جابجایی کانون‌های تجاری خلیج فارس بوده و تلاش شده است که مسئله علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری خلیج فارس بر اساس و مبنای امنیت اجتماعی و جابجایی جمعیت و سرمایه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در **فصل اول** کتاب که عنوان آن محدوده‌ی جغرافیایی خلیج فارس است دو مبحث «محدوده جغرافیایی خلیج فارس» و «ویژگی‌های طبیعی و تأثیر آن بر سکونتگاه‌ها» مورد بررسی قرار گرفته است و مؤلف مختصر مطالبی را در این زمینه آورده است و بر این نظر است که بخش‌های شمالی خلیج فارس، شامل ایالت‌ها و مناطق جغرافیایی، سند، مکران، بلوچستان کنونی، فارس، استان‌های هرمزگان، بوشهر کنونی و خوزستان بوده است. از لحاظ موقعیت طبیعی و شرایط آب و هوایی نسبت به بخش جنوبی از وضعیت مناسب‌تری برخوردار بوده است. در حالی که آب و هوا و موقعیت طبیعی در بخش جنوبی نسبت به بخش شمالی از موقعیت نامناسب‌تری برخوردار است. از همین رو در طول تاریخ تا دوره‌ی اکتشاف نفت، عمده مراکز شهری و تمدن خلیج فارس در بخش‌های شمالی متمرکز بوده است. به عبارت دیگر شرایط طبیعی و جغرافیایی سکونت در بخش‌های شمالی به مراتب بهتر از نواحی دیگر بوده و این امر تأثیر عمده‌ای بر شکل‌گیری آبادی‌ها و مراکز تجاری خلیج فارس داشته است. (همان ص. ۱۹-۲۶)

فصل دوم کتاب در مورد تغییرات اجتماعی در شبه جزیره عربستان در دوره باستان است که مؤلف آن را به سه گفتار تقسیم کرده است. در گفتار اول مروری بر تحولات خلیج فارس در دوره ایران باستان دارد و عنوان می‌کند که بندرها و جزایر خلیج فارس در دوره ساسانیان دوران پررونقی را تجربه می‌کرده‌اند. بندرهای پس کرانه‌ای ایالت پارس و خوزستان از اهمیت زیادی برخوردار بوده‌اند. اما تجارت مستقیم با هندوستان از طریق دریا، موجب رونق و آبادی سواحل عمان شد و ساسانیان که به توسعه قدرت خود به سمت دریای سرخ و سیلان و هندوستان اهمیت می‌دادند، توجه ویژه‌ای به بندرهای ساحلی عمان از خود نشان دادند. همچنین مؤلف در ابتدای فصل نیز به نقش بندر لیان در نزدیکی بوشهر کنونی می‌پردازد و از اقدامات هخامنشیان در تجارت خلیج فارس مطالبی را می‌آورد. (همان ص. ۳۱-۲۷)

تغییرات اجتماعی در شبه جزیره عربستان در دوره باستان و محدوده‌ی جغرافیایی مهاجرت در سواحل خلیج فارس طی دوره ایران باستان، گفتارهای دوم و سوم در این فصل از کتاب است که مؤلف به صورت مفصل به آن‌ها می‌پردازد و عنوان می‌کند که جابجایی جمعیت، تحت تأثیر شکسته شدن سد مارب انجام پذیرفت و باعث تغییر در وضعیت اجتماعی این نواحی گردید و موقعیت جدیدی را شکل داد که تأثیر عمده‌ای بر تحولات آن داشت. (همان ص. ۳۹-۵) و آخرین مبحث این فصل از کتاب در مورد ساسانیان و تغییرات اجتماعی در شبه جزیره عربستان است.

فصل سوم کتاب در مورد عصر و فتوح و تغییرات ژئوپلیتیکی خلیج فارس است که مؤلف در این فصل ابتدا به جایگاه ایرانیان در تجارت خلیج فارس و دریای سرخ، طی قرون نخستین اسلامی می‌پردازد و در ادامه مبحث تغییرات عمده ژئوپلیتیکی در خلیج فارس در عصر فتوح را بررسی می‌کند. و عنوان می‌کند فتوحات نظامی مسلمانان در وهله نخست منجر به سقوط ساسانیان و ازهم‌پاشی سیاسی ایران شد و همین امر زمینه‌ی لازم و مناسبی را برای

محمود قلهاتی توانست پایه‌های قدرت سیاسی و اقتصادی هرmoz را در خلیج فارس تثبیت نماید و بر معابر مهم تجاری تسلط یابد، از این رو مورخین او را به عنوان بنیانگذار دوره جدیدی در تاریخ هرmoz شناخته و از او با نام ملوک جدید یاد کرده‌اند

پس کرانه‌ای در ایالت فارس، کرمان و خوزستان در بخش شمالی خلیج فارس و کشمکش قدرت و ناامنی پس کرانه‌های ساحلی عمان در بخش جنوب شرقی بود. به عبارت ساده‌تر، ناامن شدن راه‌ها و عدم ثبات سیاسی در خشکی موجب شد تا زمینه مناسبی برای جابه‌جایی تجار و سرمایه‌های آنان به دیگر بخش فراهم شود و دلایل انتخاب کیش به عنوان یک کانون تجاری عبارت بودند از: ۱- حفظ امنیت و ثبات سیاسی در جزیره کیش ساده‌تر از بنادر صورت می‌پذیرفت؛ چراکه این جزیره کمتر تحت تأثیر ناامنی‌های راه‌های خشکی قرار داشته است. ۲- دوری جزیره کیش از ساحل و عدم امکانات کافی حکومت‌های پس کرانه‌ای در لشکر کشی‌های دریایی موقعیت امن تری را به این جزیره نسبت به بندر سیراف می‌داد. ۳- موقعیت جغرافیایی جزیره کیش از لحاظ وضعیت عبور و مرور کشتی‌ها به سمت سواحل شمالی و جنوبی بسیار مناسب بود و در واقع این جزیره توقف‌گاه و لنگرگاه امنی برای کشتی‌های در حال رفت و آمد در خلیج فارس به شمار می‌رفت. ۴- جزیره کیش به دلیل دارا بودن ذخایر آب شیرین، موقعیت سکونت‌گاهی مناسب‌تری نسبت به بندر سیراف داشت. (همان، ص ۱۱۹-۱۲۰).

جابه‌جایی تجار و گروه‌های اجتماعی از سیراف به کیش، مهاجرت از صحار به هرmoz بری (خشکی)، بندرگاه کرمان، قلهات لنگرگاه اصلی ملوک هرmoz در ساحل عمان، کیش دولت خانه ایالت فارس، ملوک قدیم هرmoz و هرmoz قدیم، پیوند هرmoz و قلهات و تلاش برای کسب استقلال اقتصادی از مباحث دیگری از این فصل از کتاب است که نویسنده به صورت مفصل به آن می‌پردازد و در پایان فصل نتیجه‌گیری می‌کند که دوره سی و چند ساله حکومت محمود قلهاتی بر هرmoz بین سالهای ۶۴۷ تا ۶۸۵ مصادف با یورش هولاکو خان به ایران و همزمان با ضعف قدرت‌های مرکزی فارس و کرمان بود. و این فرد در طی سی و چند سال حکومت، توانست پایه‌های قدرت سیاسی و اقتصادی هرmoz را در خلیج فارس تثبیت نماید و ضمن تسلط بر معابر مهم تجاری، به بازسازی وضعیت اداری و سیاسی هرmoz بپردازد. از این رو مورخین او را به عنوان بنیانگذار دوره جدیدی در تاریخ هرmoz شناخته و از او با نام ملوک جدید یاد کرده‌اند (همان، ص ۱۶۴-۱۲۰).

فصل ششم کتاب در مورد نقش هرmoz به عنوان کانون اصلی تجارت خلیج فارس در قرن هشتم و نهم هجری است. مؤلف در این فصل بر این نظر است که حمله گسترده مغولان به ایران در اوایل سده هفتم هجری قمری و سپس تداوم هجوم آنان در سال ۶۵۶ هجری و اثرات مخربی که بر وضعیت عمومی جاده‌ها زمینی شرق به غرب ایران بر جای گذاشت، موجب شد تا زمینه مساعد و مناسبی برای رشد و تقویت تجارت دریایی فراهم گردد.

و اغتشاش در بخش‌های شمال غربی خلیج فارس، در بصره و بحرین و نواحی مجاور آن به عنوان بندری جایگزین مورد توجه خلیفه عباسی قرار گرفت. شرایط سیاسی نیمه دوم قرن سوم هجری در بین‌النهرین و ناامن بودن کامل مناطق پس کرانه‌ای بصره موجب شد تا تجار و بازرگانان به سمت سیراف متوجه شده و به احتمال، در نتیجه‌ی آن، جابجایی قابل توجه سرمایه از بصره به سیراف صورت پذیرفته است. همین امر موجب شد تا زمینه لازم برای رشد و توسعه شهری این بندرگاه به وجود آید. تحت این شرایط و فراهم شدن عوامل دیگر، «سیراف» در نیمه اول قرن چهارم هجری به کانون اصلی تجارت دریایی در خلیج فارس تبدیل شد و تحولات سیاسی در پس کرانه‌های سیراف و به‌ویژه تغییر سیاسی ایالت فارس و جابجایی قدرت در آن نیز، در شکوفایی سیراف تأثیر گذار بودند.

جابه‌جایی قدرت‌ها در ایالت فارس و امنیت پس کرانه‌های سیراف، تجارت دریایی ایران در عمان و یمن در قرون نخستین اسلامی، سیراف و صحار، توقف‌گاه‌های اصلی مسیر کرانه نوردی و دریانوردی از دیگر مباحث ارائه شده در این فصل از کتاب است. با افول بصره و رشد و رونق سیراف و توسعه‌ی دریانوردی در قرن سوم و چهارم هجری، بندر صحار که در متون این دوره با عبارت عمومی عمان نیز خوانده می‌شود، به عنوان یکی از ایستگاه‌های مهم توقف کشتی‌ها در مسیر هندوستان و شرق آفریقا مورد توجه قرار گرفت و همزمان با سیراف از رشد و ترقی برخوردار شد. موقعیت جغرافیایی صحار این امکان را برای آن بندر به وجود آورد که به عنوان لنگرگاه اصلی و پشتیبان سیراف مطرح شود و با توجه به قدرت و نفوذ ایرانیان در این بندر، زمینه ارتباط اقتصادی با سیراف در آن بیشتر شد و شهر بندری صحار تحت نظارت و اداره آل بویه توانست به عنوان اصلی‌ترین کانون تجارت دریایی در ساحل عمان مطرح شود. (همان، ص ۱۰۴-۸۵).

مسیرهای سیراف، علل و عوامل افول سیراف و تغییرات سیاسی منطقه‌ای و تأثیر آن بر افول صحار از دیگر مباحث مطرح شده در این فصل از کتاب است که نویسنده با استفاده از نقشه‌های جغرافیایی قدیم به تفصیل در مورد آن‌ها می‌پردازد. (ص ۱۱۷-۱۰۴).

فصل پنجم کتاب در مورد جابه‌جایی کانون تجاری خلیج فارس از سیراف به کیش و هرmoz و از صحار به قلهات است. مؤلف در ابتدای این فصل از کتاب عنوان می‌کند که تحولات عمده‌ای که در نیمه دوم قرن دوم و نیمه اول قرن پنجم هجری در جهان اسلام به وجود آمد، موجب ایجاد تغییرات وسیعی در جغرافیای سیاسی خلیج فارس شد که به برخی از آن‌ها پیش از این اشاره شد. اساسی‌ترین تغییر در این دوره عبارت از ناامن شدن مسیرهای

حمله گسترده مغولان به ایران و اثرات مخربی که بر وضعیت عمومی جاده‌ها زمینی شرق به غرب ایران بر جای گذاشت، موجب شد تا زمینه مساعد و مناسبی برای رشد و تقویت تجارت دریایی فراهم گردد

خلیج فارس

منابع دست اول تاریخی به آن‌ها می‌پردازد. و عنوان می‌کند که ملوک هرمز با بهره‌گیری از موقعیت گذرگاهی آبدی‌های تحت اداره خود در دو بخش دریا و ساحل با ایجاد ارتباط محلی با همسایگان خود از بیشترین بهره‌های اقتصادی برخوردار شدند و توانستند طی قرن هشتم و نهم هجری به عنوان بزرگ‌ترین قدرت دریایی خلیج فارس نقش عمده‌ای در تبادلات اقتصادی ایران و نواحی مجاور آن ایفا کنند. آنچه که در این دوره قابل توجه است تمرکز بخش عمده‌ای از فعالیت‌های بازرگانی در این جزیره و از طرف دیگر برقراری ارتباط منطقی و مبتنی بر حفظ منافع طرفین با همسایگان بود. اصول اصلی سیاست امرای هرمز، برقراری مناسبات دوستانه با همسایگان و بهره‌مندی از موقعیت و ظرفیت ترانزیت کالا در این مناطق بود. از طرف دیگر آنان توانستند با در اختیار گرفتن شهرها و آبادی‌های مهم در مسیر دریا و خشکی، از موقعیت مناسب این آبادی‌ها در جهت رشد و رونق تجارت خود بهره‌برداری کنند و همین امور موجب شد تا امرای هرمز طی یک دوره نسبتاً طولانی، از موقعیت برتر در تجارت دریایی برخوردار شوند و شهرت به سزایی به دست آورند. این روند اما در آستانه‌ی قرن دهم هجری به دلیل تغییرات عمده منطقه‌ای و

به عبارت دیگر، مؤلف رونق و توسعه جزیره هرمز در قرن هشتم و نهم را در راستای نتایج دراز مدت هجوم مغولان به نواحی داخلی ایران ارزیابی کرده است که البته فقط حملات نظامی را شامل نمی‌شد، برای اینکه موج سوم تهاجم مغولان در اواخر سده هفتم همراه با کوچ دسته‌جمعی و تخریب مراتع و آبادی‌های پس‌کرانه‌ای همراه بود و همین موج، موجب جابه‌جایی شهر هرموز از ساحل به جزیره جرون گردید و به هر حال آبادانی و رونق هرموز، یکی از نتایج حملات گسترده مغولان، طی سه دوره دهه دوم و نیمه اول و دهه آخر قرن هفتم به شمار می‌رود.

جابه‌جایی بزرگ از هرموز بری به جزیره جرون، اعتلای مجدد جزیره کیش در دوره ملک الاسلام، کشمکش نهایی بین هرموز و کیش و افول نهایی دولت خانه کیش، شهر جرون (هرموز) از تأسیس تا رونق کامل تجاری، اقتصاد دریایی هرموز، جغرافیای تاریخی بیرونات که شامل عمان، بحرین و قطیف کانون‌های تجاری خلیج فارس، ایستگاه‌های تجاری مهم کرانه‌ای خلیج فارس در قرن هشتم یا یازدهم هجری می‌شد از دیگر مباحث مهم این فصل از کتاب است که نویسنده با شیوه‌های توصیفی، تحلیلی با استفاده از



قلعه پرتغالی‌ها در قشم

چالش‌های مدیریتی و عدم ثبات سیاست پادشاهان صفوی پس از مرگ امام قلی خان و گسترش ناامنی در پس کرانه‌ها و مداخله سران طوایف محلی در منازعات قدرت را از جمله عوامل کانون‌های تجارت در خلیج فارس و به تبع آن بندرکنگ است

جهانی، دچار وقفه شد و موقعیت برتر تجاری هرموز در نتیجه برخی تحولات عمده به خطر افتاد و دوره جدیدی از منازعات و رقابت‌های منطقه‌ای آغاز شد که به هیچ وجه به نفع تداوم حیات اقتصادی هرمز نبود (همان، ۱۶۵-۲۲۴). تغییرات عمده سیاسی جهان و منطقه و تأثیراتی بر افول و رکود نهایی هرموز از مباحث دیگر این فصل کتاب است. نویسنده به ورود پرتغالی‌ها در اقتصاد و سیاست جزیره هرموز اشاره می‌کند و بر این نظر است که با ورود پرتغالی‌ها به هرموز، تعادل نیروهای اقتصادی و سیاسی آن را به هم مرتبط ساخته بود، به تدریج از هم گسست و شرایطی را به وجود آورد که منجر به اضمحلال حیات اقتصادی آن شد. در حقیقت، حاکمیت پرتغالی‌ها بر هرموز را می‌توان بر اساس عملکرد آنان به دو دوره متمایز تقسیم نمود: دوره اول که تقریباً مدت نیم قرن به طول انجامید، استعمارگران نقش حاشیه‌ای را در صحنه اقتصادی هرموز ایفا کردند و تنها راه ارتباط آنان به سیاستمداران جزیره، از طریق دریافت مالیات‌های سالانه بود و به همین اندازه نیز اکتفا می‌کنند. بنابراین ورود پرتغالی‌ها به هرموز در دوره اول چندان تغییری در ساختار اقتصادی آن به وجود نیاورد و امیر هرموز با پرداخت مقرری سالانه استقلال سیاسی و اقتصادی خود را حفظ کرد. از طرفی اشراف جزیره نیز بدون اینکه آسیبی چندانی ببینند در رونق هرچه بیشتر اقتصادی سهمیم بودند و همچون پیش، تجارت خود را در داخل و خارج جزیره دنبال کردند، حضور سایه‌وار پرتغالی‌ها در دوره اول چندان تأثیری بر اقتصاد هرمز نداشت، اما در دوره‌ی دوم حاکمیت پرتغالی‌ها، که بیش از هفتاد سال به طول انجامید، اختیار مطمئن‌ترین منابع مالی امیر و اشراف هرموز که همانا درآمدهای گمرکی و مالیاتی بود از ایشان گرفته شد و پرتغالی‌ها مستقیماً امور گمرکی و اقتصادی جزیره هرموز و مناطق وابسته به آن را برعهده گرفتند و اشراف هرموز از آن پس به عنوان عناصر تحت سلطه پرتغالی‌ها، به تدریج از صحنه سیاسی و اقتصادی حذف شدند. با از دست دادن قدرت مالی و اقتصادی خود، توان تأثیر گذاری بر مردم را نیز از دست دادند و امیر هرموز در دوره دوم هیچ گونه قدرتی از خود نداشت و کلیه امور تحت نظارت مستقیم فرماندار پرتغالی جزیره اداره می‌شد. اعمال این سیاست در کوتاه مدت موجب تثبیت قدرت استعمارگران در منطقه شد و تسلط آنان بر امور اجرایی و سیاسی را تقویت بخشید، اما تداوم این سیاست در دراز مدت موجب از هم پاشیدگی بافت اجتماعی و اقتصادی هرمز و اضمحلال کامل آن گردید. (همان، ص ۲۲۶-۱۲۶)

جایی کانون تجارت از جزیره هرموز به بند عباس و بندرکنگ است. آزادسازی هرموز توسط نیروهای ایرانی در سال ۱۰۳۱ هـ، ۱۶۲۲ م به معنای پایان یافتن حیات اقتصادی جزیره هرموز و امرای آن بود. این جزیره کوچک که از لحاظ طبیعی شرایط نامطلوبی داشت، تنها در سایه مدیریت واقع‌گرایانه و سازگار با تحولات منطقه‌ای توانسته بود به مدت نسبتاً طولانی از یک توقف‌گاه نه چندان مهم در خلیج فارس به کانون اصلی تبادلات تجاری منطقه در قرن هشتم و نهم هجری تبدیل شود. اصول اساسی سیاسی که در اداره این جزیره و نواحی وابسته به آن به کار گرفته می‌شد عبارت از تأمین امنیت همه جانبه برای تجار و مترددان و به وجود آوردن محیطی امن برای جذب سرمایه‌های دور و نزدیک بود، همین دو عامل موجب شد تا گروه‌های اجتماعی مختلف، در این جزیره کوچک گرد هم آمده و تحت اداره امرای هرموز به امور بازرگانی بپردازند. ثبات سیاسی موجود در این ناحیه موجب شد تا اقشار مختلف در حاشیه امنیت مناسب به تجارت دریایی پرداخته و سهم عمده‌ای در جابه جایی کالاهای مسیر شرق به غرب بر عهده داشته باشند. این روند با ورود و حضور پرتغالی در شرق و تبدیل مناسبات سنتی قدرت در منطقه به شکلی جدید و استعماری و همچنین برتری ابزار و فنون دریانوردی پرتغالی‌ها و اعمال خشونت بیش از حد آنان، دچار وقفه شد و هرموز و تجار آن ناخواسته با شرایطی جدید روبرو شدند که گریز از آن، برایشان بسیار دشوار می‌نمود. عملکرد پرتغالی‌ها در شرق و نحوه توزیع قدرت نظامی آنان، گستردگی جغرافیایی عملیات اقتصادی و نظامیشان، دست امرای هرموز و تجار منطقه را در جهت مقابله مؤثر بسته و آنان را ناگزیر به پذیرش شرایط تحمیلی جدید می‌نمود که نهایتاً به افول و رکود روزافزون تجارت سنتی این جزیره منجر گردید.

شکل‌گیری و توسعه شهری و اجتماعی بندرعباس به عنوان کانون اصلی تجارت دریایی ایران در خلیج فارس، شکل‌گیری و توسعه شهری بندرکنگ، چالش‌های مدیریتی در خلیج فارس پس از اخراج پرتغالی‌ها، تغییر عمده در بافت اجتماعی سواحل خلیج فارس و علل و عوامل افول بندرعباس، از دیگر مباحث مطرح شده در این فصل از کتاب است که نویسنده به تفصیل به آن می‌پردازد. مؤلف مسئله افول و رکود بندرعباس را براساس تغییرات عمده قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی و همچنین دگرگونی‌های داخلی ایران، مورد بررسی و کنکاش قرار می‌دهد. علل و عوامل افول بندرکنگ و جابه جایی کانون تجارت به بندرکنگ از دیگر مباحثی است که در کمتر منبعی به آن اشاره شده است. مؤلف چالش‌های مدیریتی و عدم ثبات سیاست پادشاهان صفوی

فصل هفتم کتاب که در منابع در مورد آن بسیار مطالب اندکی آمده است و در این کتاب به صورت مفصل پرداخته گردید، مربوط به جابه

سرگذشت خلیج فارس، روایت مکرر و ناتمام داد و ستد و آیند و روند و رفت و آمدها است و بنادر و جزایر به عنوان نقطه وصل کاروان‌های دریایی و زمینی، نقش اصلی و مهمی در تداوم حیات این منطقه ایفا نموده‌اند

خلیج فارس

فراز و نشیب آن، از جمله مسائل مهم و قابل بررسی به شمار می‌رود. دریک ارزیابی کلی، می‌توان ویژگی‌های کتاب را به صورت زیر برشمرد:

- ۱- مهم‌ترین ویژگی این کتاب استفاده از چارچوب نظری و به کارگیری این چارچوب در سراسر کتاب است.

- ۲- آوردن مباحث مربوط به تاریخ اقتصادی خلیج فارس و نقش گمرکات در افول یک کانون تجاری که در مورد افول بندرلنگه آمده است از مباحث جدید مربوط به خلیج فارس بوده و در کمتر منبعی به آن اشاره شده است.

- ۳- آوردن نقشه‌های قدیمی مرتبط با متن و استفاده از مسیرهای مهاجرت توسط نقشه به مطالعه کننده در فهم مطالب کتاب کمک شایانی می‌کند.

- ۴- بحث در مورد نقش تجار ایرانی در اقتصاد دومی و شکوفایی اقتصاد آنجا از دیگر نکات قوت کتاب و مباحث جدیدی است که کمتر نویسنده‌ای به این دقت به آن پرداخته است.

- ۵- آوردن مباحثی چون توسعه شهری و چگونگی شکل‌گیری بنادر شمالی و جنوبی خلیج فارس با استفاده از منابع دست اول تاریخی بر غنای علمی و نوآوری تحقیق افزوده است و نشان از تسلط نویسنده بر مباحث خلیج فارس دارد.

- ۶- این کتاب نگاه ویژه‌ای به مسئله مهاجرت در خلیج فارس دارد، که از مباحث مهم تاریخ اجتماعی است.

- ۷- نویسنده کتاب ارتباط دقیقی بین مسائل کرانه‌ای و پس کرانه‌ای خلیج فارس برقرار می‌کند.

- ۸- نثر کتاب بسیار شیوا، رسا و روان است و خواننده را به مطالعه‌ی بیشتر کتاب ترغیب می‌کند.

منابع

- ۱- اقتداری، احمد، خلیج فارس، تهران: انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۵.
- ۲- تکمیل همایون، ناصر، خلیج فارس، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۰.
- ۳- کاظمی، سید علی اصغر، ابعاد حقوقی حاکمیت ایران در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸.
- ۴- مجتهدزاده، پیروز، کشورها و مرزها در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس، ترجمه و تنظیم حمید رضا ملک محمدی نوری، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ دوم، ۱۳۳۳.
- ۵- ملائی توانی، علیرضا، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶.
- ۶- وثوقی، محمد باقر، علل و عوامل جابجایی کانون‌های تجاری در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام، ۱۳۸۹.
- ۷- وثوقی، محمد باقر، خلیج فارس و ممالک همجوار، تهران: سمت، ۱۳۸۴.

پس از مرگ امام قلی خان و گسترش ناامنی در پس کرانه‌ها و مداخله سران طوایف محلی در منازعات قدرت را از جمله عوامل کانون‌های تجارت در خلیج فارس و به تبع آن بندرکنگ می‌داند و اضافه می‌کند که افول بندرکنگ در این دوره به شدت تحت تأثیر حملات مکرر وحشیانه ناوگان امام مسقط در اواخر عصر صفوی بوده است و بندرکنگ که سرنوشتش به حضور پرتغالی‌ها در این بندر بستگی داشت، آخرین سال‌های رونق و شکوفایی خود را پشت سر گذاشت و با تعطیل شدن دفتر تجاری پرتغالی‌ها، حیات اقتصادی این بندر نیز به رکود و افول کشیده شد. بسیاری از تاجران و بازرگانان آن شهر به دیگر نواحی مهاجرت کردند و به این ترتیب بندرکنگ پس از یک دوره نود و چندساله رونق اقتصادی از صحنه اقتصادی منطقه خلیج فارس خارج شد و مجدداً به وضعیت پیش از حضور پرتغالی‌ها برگشت که عمده اقتصاددان متکی بر تجارت محلی و بومی و صیدماهی و مروراید و کشتیرانی بود. (همان، صص ۲۷۷-۲۸۲)

فصل هشتم کتاب در مورد ایرانیان بنیانگذاران بازارهای دومی و دیگر بنادر سواحل جنوبی خلیج فارس است. در این فصل نویسنده با تکیه بر اسناد و مدارک موجود، موج مهاجرتی را که از اواخر عصر قاجاریه از سواحل کنونی ایران به بنادر دومی، شارجه، فجیره، راس الخیمه، ام القوین، عجمان، دبا، کلبه، خور فکان، ابوظبی، قطر و کویت انجام پذیرفته است، بررسی می‌کند و بر این نظر است که این گروه از مهاجران ایرانی در حقیقت بنیانگذاران، بازارهای این نواحی پیش از عصر نفت بوده و سهم عمده‌ای را در رونق و آبادانی این مناطق داشته‌اند و همچنین عنوان می‌کند که در این تحقیق برای فراهم آوردن الگویی پژوهشی در مسئله مهاجرت شمال به جنوب که به مهاجرت از سواحل ایران به بنادر کشورهای حاشیه جنوبی اطلاق می‌شود، با توجه به گستردگی موضوع، صرفاً به بررسی علل و عوامل، مهاجرت از بندر لنگه، بندر عباس، لارستان و دیگر نواحی ساحلی ایران به دومی و کیفیت رشد و رونق این بندر و سواحل مجاور آن پرداخته می‌شود.

بندر لنگه کانون تجارت مروراید در خلیج فارس، بندر لنگه بندر اصلی ترانشیب کالا به بنادر و سواحل متصالح و عمان و علل و عوامل افول بندر لنگه سه مبحث مهم این فصل از کتاب است. (همان، صص ۲۸۳-۳۱۴)

سرگذشت خلیج فارس، روایت مکرر و ناتمام داد و ستد و آیند و روند و رفت و آمدها است. از این میان اما بنادر و جزایر به عنوان نقطه وصل کاروان‌های دریایی و زمینی و در واقع لنگرگاه کشتی‌ها و بار انداز کاروان‌ها، نقش اصلی و مهمی در تداوم حیات این منطقه ایفا نموده‌اند. به عبارت دیگر، بخشی از تاریخ خلیج فارس، روایت جابه‌جایی کانون‌های تجاری است که در طول حیات پر